

کمک کرد. با اجرای روش تطبیق و مقابله به توفیقات بسیار و نتایج عملی دست یافتند، اما این روش از خطا و اشتباه سالم نماند، به ویژه وقتی مستشرقان این روش را برای استدلال بر صحت پیش فرض های علمی خود به کار بردند.

برای توضیح بیشتر، پنج نمونه از به کارگیری این روش ها با توجه به مستشرقانی که آن را به کار گرفته بررسی می شود. این پنج نفر که از مستشرقان متخصص در مطالعات عربی و اسلامی و از ملیت ها و دین های متفاوت برگزیده شده اند عبارت اند از: گلدزیهر (مجار-یهودی)؛ استونک هرگرونیه (هلندی-مسیحی کالونی)؛ بکر (آلمانی-مسیحی لوتری)؛ مک دونالد (بریتانیایی، آمریکایی-مسیحی)؛ لویی ماسینیون (فرانسوی-مسیحی کاتولیک).

### ۱. گلدزیهر

ایگناس گلدزیهر (Ignác Goldziher؛ ۱۸۵۰-۱۹۲۱م)، بنیان گذار حقیقی مطالعات اسلامی در اروپا به شمار می آید. او با ۸۵ مجله و ۸ دانش نامه علمی همکاری داشته است. آثار وی شامل ۳۰ مقاله در دانش نامه اسلامی، ۲۱۰ مقاله علمی و ۳۵ کتاب است. گلدزیهر معتقد است مطالعه و بررسی ادیان مربوط به علم ادیان است که خود آن زیرمجموعه تاریخ ادیان به شمار می آید. هدف وی از مطالعه ادیان بررسی سه مسئله بود:

۱. تطور تاریخی ادیان مختلف؛
۲. عوامل درهم تنیده ای که صورت های داخلی ادیان را ایجاد می کنند؛
۳. ارتباط صورت های ادیان با مصادر اصلی شان.

گلدزیهر معتقد بود از نظر علمی محال است که حکم مطلقى درباره تمام ادیان صادر کرد، زیرا بیشتر محققان به همه ضوابط و معیارهای علمی برای صدور چنین حکمی آگاه نیستند. بر این اساس، تمام نظرات اشتباه و نابه جای پیشین درباره اسلام را کنار گذاشت. او معتقد بود تطبیق معیار مطلق بر اسلام اشتباه است و اسلام در برابر اشتباهاتی که در طول تاریخ به آن نسبت داده بودند مسئول نیست. او معتقد بود اسلام ارزش های انسانی بسیاری دارد که انسان را به خیر دعوت می کند و در مقابل

تفکیک می شود. به کارگیری این روش در مطالعات اسلامی نتایج نادرستی به دست خواهد داد، زیرا مستشرق تحت تأثیر طبیعت، فرهنگ و دینی است که در آن نشوونما داشته است. از آنجاکه در دین اسلام فرقی میان عوامل دینی و روحانی با عوامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نیست، نتیجه اشتباه تعمیم این روش به مطالعات اسلامی این است که تمدن اسلامی به بی حاصلی، دین اسلام به انعطاف ناپذیری و دیگر آموزه های اسلامی به توصیفاتی اشتباه محکوم می شوند.

روش تقطیع (اسقاطی): در این روش، نتیجه تحقیق در چارچوب ذهنیت محقق از موضوع شکل می گیرد. محقق تسلیم خواسته های خویش است و نمی تواند از آنچه محیط فرهنگی مورد نظر در ذهنش بر جا گذاشته است و همچنین از پیش فرض هایش درباره موضوع آزاد شود. مستشرقان با اجرای روش تقطیع (اسقاطی) در مطالعات اسلامی نظرات دلخواه خود را، که از تحلیل علمی درست بهره ای ندارند، در این باره به دست آوردند و به خود اجازه دادند تصور ذهنی شان را در تفسیر تاریخ اسلام و تمدن اسلامی پیاده کنند. نتیجه این روش در بیشتر موارد خطا است.

روش اثرپذیری: مستشرقان، به صورتی نسنجیده، این روش را در تفسیر وحی الاهی، فلسفه و فقه اسلامی و سنت نبوی به کار گرفتند و به این نتیجه رسیدند که عوامل خارجی در شکل گیری این ها نقش داشته اند و گویا همه تمدن اسلامی از این راه شکل گرفته است، روشی که اصالت اسلام را نفی می کند. مستشرقان این روش را پذیرفته اند، چرا که در اذهان مستشرقان چنین رسوخ کرده که هر تمدن جدیدی امتداد اصول تمدن یونانی است و با این دیدگاه به سراغ تفسیر اندیشه ها و روش های علمی تمدن اسلامی رفته اند. این روش درباره تمدن اسلامی صحیح نیست، زیرا تمدن اسلامی اصول و حدود روشنی دارد که از ملاک های دینی و محیطی جزیره العرب و تعالیم اسلامی به دست آمده است.

روش تطبیق و مقابله: مستشرقان این روش را در مطالعه متون اسلامی به خوبی و درستی به کار برده اند. شناخت زبان های بسیار، آگاهی از هزاران نسخه خطی و کشف هزاران تصویر و آثار باستانی آنان را در این کار

مناطق جغرافیایی است. او ویژگی های استشراف علمی را در فرانسه، ایتالیا، بریتانیا، آلمان، اسپانیا، اتریش، هلند، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا مدنظر دارد و در ذیل هر عنوان، حوزه مطالعات عربی و اسلامی، تنوع مطالعات، و مستشرقان سرشناس آن منطقه را می آورد.

### فصل سوم: روش های مستشرقان

در این فصل نویسنده ابتدا عواملی را برمی شمرد که مستشرقان را به سوی به کارگیری روش های علمی ای می کشاند که در عرصه مطالعات اسلامی نتایج علمی حقیقی ندارند. این عوامل باعث می شوند بیشتر روش های تحقیقاتی مستشرقان به نتایج مورد رضایت مسلمانان منتج نشوند. وی علت آن را نیز این می داند که همه یا بیشتر مستشرقان نبوت پیامبر و وحی الاهی را انکار کرده اند و قرآن را تألیف پیامبر یا اصحاب او دانسته اند. آنان در بیشتر موارد از روش تاریخی برای تفسیر تفکر اسلامی و مبادی و اعتقادات آن بهره برده اند و همواره بر روش تأثیرپذیری اصرار داشته اند و با تمام توان تلاش کرده اند که اسلام را به عناصری داخلی و خارجی، که ارتباطی با محتوای اسلامی صحیح ندارند، ارجاع دهند. در نتیجه قرآن، سنت نبوی و وحی را ایده و اندیشه ای نشئت گرفته از منبع اسلامی صرف نمی دانند، بلکه آن ها را به نتایج تاریخی ارجاع می دهند.

وی روش های مستشرقان را در چند روش خلاصه می کند:

روش تاریخی: در روش تاریخی مسائل تاریخی یا اجتماعی یک پدیده فکری در نظر گرفته می شوند و محقق پس از مرتب سازی و دسته بندی آن ها تعریف یا خبری از این مسائل به مخاطب ارائه می کند. تطبیق روش تاریخی، که بر اساس روش عقلی غربی انجام می گیرد، بر موضوعات اسلامی - که موضوعاتی ذهنی هستند، نه تاریخی - نتایجی ناصحیح به دست می دهد. به کار بردن این روش منجر به انکار نبوت پیامبر و صدق وحی الاهی می شود، زیرا در این روش همه چیز بر اساس ظواهر تاریخی است.

روش تحلیلی: در این روش یک پدیده فکری به مجموعه ای از عناصر اجتماعی، سیاسی یا دینی شکل دهنده آن پدیده

